

Examining Faithful and Blasphemous Communicative Patterns in the Themes of Surah Al-Qaṣaṣ (Q 28)

Mahdi Motahhari Far¹
Mohsen Alviri²

(Received on: 2024-04-04; Accepted on: 2024-07-26)

Abstract

This research analyzes the themes of Surah “Al-Qaṣaṣ” (Q 28) from the perspective of communication science. The conceptual framework of this study is based on categorizing the communications of communities into three types: sacred (between God and the prophets), sacred-mundane (or sacred-secular) (transmitting the message from the prophet to the people), and mundane (social interactions between believers and disbelievers). This research uses the thematic analysis method to examine and formulate the types of communications. The findings of this study indicate that Surah “Al-Qaṣaṣ” explains and defines communications in all three aforementioned domains. In the layer of sacred communications, we examine the characteristics of this type of communication from the perspective of the sender (God) and the receiver (the prophets and the righteous). The research shows that communication at this level is based on inspiration and reassurance. Prominent examples include the inspiration to the mother of Moses (AS) to save her child and the reassurance given to Moses (AS) and the Prophet Muhammad (SAWA) in facing challenges. At the level of sacred-mundane communications, this research analyzes persuasive strategies in transmitting the divine message. In the first part, we address the content of the divine message and analyze the divine traditions (or precedents) narrated in this surah. In the second part, we examine the exhortations and evidences presented in this

1. PhD Candidate in Culture and Communication, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (Corresponding Author).
Email: mahdim3540507@gmail.com

2. Professor, Department of History and Civilization, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. Email: alvirim@gmail.com

surah to strengthen the message of the divine prophets. In this section, we analyze the types of rhetorical supports used in this surah to strengthen the message, including miracles, challenges, and authority. In the layer of purely mundane communications, we typologize the social communications of disbelievers and reformers and examine the characteristics that Surah “Al-Qaṣaṣ” attributes to each of these two groups. According to the themes inferred in this section, the communication model of reformers involves turning away from falsehood (*laghw*) and transforming evil (*sayyi’a*) into good (*ḥasana*). However, the communication model of disbelievers is characterized by superiority, arrogance, and disconnection from God.

Keywords: Surah Al-Qaṣaṣ (Q28), Thematic Analysis, Sacred Communications, Sacred-Mundane Communications, Mundane Communications.

بررسی الگوهای ارتباطی مؤمنانه و کفرآمیز در مضامین سوره قصص

مهدی مطهری فر^۱

محسن الویری^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۵]

چکیده

این پژوهش به تحلیل مضامین سوره «قصص» از منظر علم ارتباطات می‌پردازد. چارچوب مفهومی این پژوهش بر تقسیم‌بندی ارتباطات امت‌ها در سه دسته قدسی (میان خدا و پیامبران)، قدسی - عرفی (انتقال پیام از پیامبر به مردم) و عرفی (تعاملات اجتماعی مؤمنان و کافران) است. این تحقیق از روش تحلیل مضمون برای بررسی و صورت‌بندی گونه‌های ارتباطات استفاده می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد سوره «قصص» در هر سه ساحت یادشده ارتباطات را تبیین و تعریف کرده است. در لایه ارتباطات قدسی به بررسی ویژگی‌های این سنخ از ارتباطات از منظر فرستنده (خداوند) و گیرنده (پیامبران و صالحان) می‌پردازیم. پژوهش نشان می‌دهد ارتباطات در این سطح مبتنی بر الهام و اطمینان بخشی است. نمونه‌های بارز آن شامل الهام به مادر موسی (ع) برای نجات فرزندش و اطمینان بخشی به موسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) در مواجهه با چالش‌هاست. در سطح ارتباطات قدسی - عرفی، این پژوهش به تحلیل راهبردهای اقناعی در انتقال پیام الهی می‌پردازد. در بخش نخست به محتوای پیام الهی می‌پردازیم و سنت‌های الهی روایت شده در این سوره را تحلیل

۱. دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول)

mahdim3540507@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ و تمدن، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران alvirim@gmail.com

می‌کنیم. در بخش دوم به استدراجات و استشهاداتی می‌پردازیم که در این سوره برای تقویت پیام پیامبران الهی آمده است. در این بخش گونه‌های اعوان خطابی که برای تقویت پیام در این سوره استفاده شده است، از جمله اعجاز، تحدی و اقتدار را واکاوی می‌کنیم. در لایه ارتباطات عرفی محض به گونه‌شناسی ارتباطات اجتماعی کافران و مصلحان می‌پردازیم و آن دسته از ویژگی‌هایی که سوره «قصص» برای هر یک از این دو گروه برمی‌شمرد را بررسی می‌کنیم. مطابق با مضامین استنتاج‌شده در این بخش، مدل ارتباطگیری مصلحان همراه با رویگردانی از لغو و تبدیل سیئه به حسنه است. اما مدل ارتباطگیری کافران، برتری جویانه، غرورآمیز و توأم با گسست ارتباطی از خداست.

کلیدواژه‌ها: سوره قصص، تحلیل مضمون، ارتباطات قدسی، ارتباطات قدسی - عرفی، ارتباطات عرفی.

مقدمه

سوره مبارکه «قصص» بیست و هشتمین سوره قرآن کریم بر اساس نسخه عثمان طه است. این سوره مکی به روایت داستان زندگی پیامبر الهی موسی کلیم الله (ع) می پردازد. هدف از بیان این قصه، همان طور که در طلیعه سوره بدان اشاره می شود، تقویت ایمان و دلگرمی مؤمنانی است که در مکه از سوی کفار مورد ظلم و تعدی واقع می شدند. خداوند متعال در این سوره برای پیامبر (ص) و مسلمانان، از مصایب و آزمایش هایی می گوید که موسی (ع) و قومش در مواجهه با فرعون و فرعونیان از سر گذراندند تا در نهایت به منزلگه مقصود خود رسیدند. خدای متعال همچنین به مسلمانان وعده می دهد که به زودی بر آنان منت می نهد و بسان بنی اسرائیل آنان را سروران عالم و وارثان زمین خواهد کرد.

گرچه داستان عبرت آموز این پیامبر الهی در ۳۴ سوره از سوره های قرآن کریم آمده است، تنها در این سوره است که به تمام زوایای زندگی آن حضرت از ولادت، کودکی و جوانی تا ازدواج، نبوت و دعوت به یکتاپرستی پرداخته شده است. از این منظر این سوره می تواند آینه تمام عیار و قصه درس آموز زیست پیامبرانه یک نبی الهی به همراه امتش باشد. این سوره با به کارگیری روایت گری تاریخی، گفتگوهای نمادین و الگوهای ارتباطی بین خدا، پیامبران، و انسان ها، مفاهیم عمیقی را در قالب ارتباطات اثربخش منتقل می کند.

در پژوهش حاضر، تئوری سرمشق روایی به عنوان مبنای نظری مورد توجه قرار دارد. بر اساس این نظریه، در چارچوب سنت بلاغی از والتر فیشر، انسان ها موجوداتی اساساً قصه گو هستند و دنیا و تاریخ از منظر آنها سازواره ای [شبکه ای] از داستان های روایت شده است. انسان ها نه بر پایه عقلانیت و لوگوس (Logos)، که بر پایه این داستان ها و اسطوره ها (Mythos) زندگی خود را روایت می کنند و آن را سامان می بخشند.

تمامی ارتباطات ما از منظر این تئوری نوعی روایت به حساب می آیند و در چارچوب داستانی در جریان معنادار می شوند. فیشر از واژه سرمشق [پارادایم] (Paradigm) برای

ارجاع به چارچوب مفهومی ارتباطات و پیام‌های ما استفاده کرده است؛ چراکه هر سرمشق الگویی جهان‌شمول است که مردم را دعوت می‌کنند تا رویدادها را از خلال عدسی تفسیری مشترکی ببینند (ام‌گریفین و دیگران، ۱۴۰۰ ه.ش، ص ۶۶۸). با این وجود، این تعبیر کنایه‌آمیز نشان می‌دهد سرمشق‌هایی که عمدتاً به صورت جهان عقلانی فهم می‌شوند، باید به جهانی روایی تغییر یابند.

به طور کلی نظریه سرمشق روایی بر این گزاره تأکید می‌کند که ما بیش از آنکه موجوداتی ذاتاً منطقی و عقلانی باشیم، تمایل به قصه‌گویی داریم و تصمیم‌هایمان را بر اساس داستان‌های برگزیده زندگی مان می‌گیریم و بر مبنای همان روایات به بازآفرینی زندگی و قصه خود می‌پردازیم (Fisher, 1989, p 55-58).

دلیل اتخاذ این مبنا در تحلیل سوره «قصص» این است که مطابق با رویکرد حاکم بر آن، تنها کارشناسان و محققان نیستند که قادر به فهم و ارائه استدلال‌های صحیح‌اند، بلکه به دلیل سرشت روایت‌گونه انسان، همه ما توانایی دریافت نکات خوب داستان و پردازش باورها و کنش‌های ارتباطی مان را داریم. این مبنا می‌تواند به خوبی فلسفه و دلیل قصه‌پردازی خداوند در قرآن کریم را نشان دهد؛ کتابی که به زبانی روشن و همه‌فهم بیان شده است؛ همچنین در صدر روایت‌ها و داستان‌هایی قرار دارد که مسلمانان بر پایه آن زیسته‌اند و فرهنگ و تمدن خود را بر اساس آن بر ساخته‌اند.

محوریت روایت و داستان در زندگی انسان، ارزش هدایتگری قرآن را دوچندان می‌سازد. کتاب قرآن حکایت الهی درباره سرشت گفتگویی و روایی انسان است. قرآن داستان می‌گوید؛ داستانی که با فطرت الهی انسان درآمیخته و روایت‌گر سنت‌های ثابت الهی در پس ماجراست. تعقل در ادبیات قرآن، نه تعقل فلسفی و منطقی، بلکه درایت در روایت‌هایی است که بشر آنها را شکل داده و به بازتولید جهان اجتماعی یاری می‌رساند. سوره «قصص» حکایتی الهی است از موسی (ع) و قومش که مواجهه میان مؤمنان و کافران

را در قالب سنت‌هایی ربوبی معنا می‌کند. هدف از بازگویی این قصه، تسلی و اطمینان خاطر دادن به پیامبر و امت اوست، در حالی که در معارضه با کافران دچار ناملازمات و محاصره شده‌اند. پروردگار عالم در ضمن روایتی معقول و منسجم، یادآور می‌شود که این مواجهه پیش از این نیز در امت‌های پیشین از جمله امت موسی سابقه داشته است و آنچه رمز پیروزی آنان بوده است، ارتباط مؤمنانه‌ای بود که میان پروردگار، پیامبر و مردم وجود داشته است.

۱. چارچوب مفهومی پژوهش

بر اساس لایه‌بندی سه‌گانه ارتباطات در دایره امت اسلامی از محسن الویری، این پژوهش درصدد است به بررسی صور گوناگون ارتباطات انعکاس یافته در سوره «قصص» بپردازد. الویری در مقاله «ارتباطات، بخشی از تمدن اسلامی» به تأثیر بی‌بدیل رسالت پیامبر اسلام در شکل‌گیری صورت‌بندی تمدنی و نیز ارتباطات به مثابه جزئی از تمدن پرداخته است (الویری، ۱۳۷۲ ه.ش، ص ۲۴۱-۲۴۷). بر اساس این مقاله، تمدن اسلامی سه مرحله (یا سه لایه) ارتباطات را درون خود تجربه کرده است: الف) ساحت قدسی: ارتباط و حیانی میان خدا و پیامبر؛ ب) ساحت قدسی - عرفی: انتقال وحی از پیامبر/معصوم به امت؛ ج) ساحت عرفی: بازتولید آموزه‌های و حیانی بین مسلمانان.

بر این اساس تمدن اسلامی، گستره‌ای تاریخی است که در آن ارتباطات (آگاهانه و ناآگاهانه) بر محور وحی و آموزه‌های و حیانی شکل گرفته است و سرمایه‌ها و دستاوردهای تمدنی مسلمانان تا حد زیادی بر ساخته و متأثر از این آموزه‌ها بوده است.

پژوهش حاضر در پی آن است تا با بررسی مضامین ارتباطی سوره «قصص» به این پرسش اساسی پاسخ دهد که مؤلفه‌های ارتباط‌گیری مؤمنانه و کافران در سه سطح ارتباطات قدسی، قدسی - عرفی و عرفی از چه قرارند؟ در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش،

درصد دیدیم الگوهای رفتاری و ارتباط‌گیری مؤمنانه و کافران و نیز ابزارها و راهبردهای انتقال پیام و اقناع مخاطب که در ارتباطات مؤمنانه کارآمد هستند را در این سوره بررسی کنیم.

۲. روش پژوهش

برای درک الگوهای ارتباطی حاکم در سوره «قصص» در لایه‌های سه‌گانه قدسی، قدسی - عرفی و عرفی از روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) استفاده می‌کنیم. این روش که از جمله روش‌های پژوهش کیفی به شمار می‌رود، روشی مناسب برای گزارش مضامین موجود در متن و استخراج الگوهای کلی است که داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (شیخ‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰ ه.ش، ص ۱۵۳). تحلیل مضمون، راهبردی برای تقلیل و تحلیل داده‌هاست و به وسیله آن داده‌های کیفی، تقسیم‌بندی، طبقه‌بندی، تلخیص و بازسازی می‌شوند (Given, 2008, p 867؛ به نقل از عترت‌دوست و زاهد، ۱۴۰۲ ه.ش، ص ۵۶).

یکی از مهم‌ترین مزایای کاربرست تحلیل مضمون در پژوهش‌های قرآنی، انعطاف‌پذیری این روش است. بی‌نیازی این روش از پیش‌فرض‌های نظری خاص، آن را از دیگر روش‌های تحلیل کمی و کیفی جدا می‌کند (Braun & Clarke, 2006, p 81). با وجود حساسیت‌های ناظر به پرهیز از تفسیر به رأی در پژوهش‌های قرآنی، روش تحلیل مضمون می‌تواند با کنارگذاشتن نظریه‌های پیشینی به کشف الگوهای طبیعی متن بپردازد.

برای اجرای این روش در سه مرحله کدگذاری می‌کنیم؛ نخست: کدگذاری باز که با مطالعه آیات و یادداشت مفاهیم اولیه انجام می‌گیرد؛ دوم: کدگذاری محوری که با گروه‌بندی کدها و استخراج مضامین اصلی انجام می‌شود. سوم: تحلیل مضامین فراگیر که با ترکیب کدها و ایجاد شبکه مضامین انجام می‌پذیرد.

به منظور رعایت پایایی پژوهش، کدهای استخراج‌شده در مرحله اول و دوم را نگارنده

مجدد مورد آزمون قرار می‌دهد. همچنین برای روایی پژوهش و پرهیز از ذهنیت‌پذیری (Subjectivity) از روش کدگذاری توافقی (Consensual Coding) استفاده می‌کنیم. در این روش مضامین استخراج شده در مرحله سوم با تفاسیر معتبری چون التفسیر الکبیر و المیزان تطبیق داده می‌شود.

۳. یافته‌های پژوهش

در فرایند بررسی و تحلیل مضامین این سوره، در مجموع ۶۲ کد و مضمون اولیه استخراج شد. در گام بعد ضمن بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی کدها با تفاسیر معتبر و نظرات خبرگان، تعداد ۱۴ کد و مضمون سازمان‌دهنده و محوری استخراج شد. در مرحله پایانی، مضامین محوری با توجه به لایه‌بندی سه‌گانه یادشده بازبینی شدند و در نهایت ۶ کد فراگیر به دست آمد. طبعاً کدهای حاصل از سورة «قصص» در این تحقیق زمانی می‌تواند معنا بخشی کاملی داشته باشد که در شبکه‌ای متناظر با دیگر سوره‌های قرآن ارزیابی شود. بنابراین آنچه در این پژوهش بدان توجه شده است، تمامیت ندارد و تنها پرتوی برگوشه‌ای از آیات شریفه این سوره می‌اندازد. از آنجاکه هدف این پژوهش بررسی آیات سورة «قصص» از منظر علم ارتباطات است، تنها به تحلیل مضامینی بسنده می‌کنیم که مرتبط با لایه‌های سه‌گانه ارتباطات هستند. بدیهی است که تفصیل و تبیین مضامین استخراج شده تحقیق مفصل‌تری می‌طلبد و این پژوهش تنها چارچوبی را برای صورت‌بندی مضامین ارتباطی این سوره ارائه می‌کند.

۴. لایه ارتباطات قدسی

یک سوی ارتباط در ساحت ارتباطات قدسی، خداوند است و در سوی دیگر آن انسانی الهی قرار دارد. این ارتباط اعم از وحی پیامبرانه و الهاماتی است که خداوند به اولیای خود

می‌فرستد. متن سوره «قصص» که بیشتر بر داستان زندگی حضرت موسی دلالت دارد، از دو دیدگاه به ارتباطات قدسی پرداخته است: الف) گیرندگان پیام؛ ب) مادر موسی (ع). خدای متعال در اوایل این سوره مبارکه (آیات ۷ تا ۱۳) ضمن حکایت دل‌نگرانی مادر حضرت موسی (ع) و تمامیت توجه او به فرزند خویش، از الهام بی‌مثال الهی در آن لحظات یاد می‌کند. آن‌گاه که مادر راهی برای زنده نگاه داشتن فرزند نمی‌بیند، خداوند طی ارتباطی قدسی به او اطمینان می‌بخشد که گزندى به نوزادش نخواهد رسید و او بایستی فرزند خود را در دل دریا به خدا بسپارد. به تعبیر قرآن، اگر دل مادر موسی با الهام خداوند و نور ایمان خود مستحکم نشده بود، او بی‌درنگ سر درونش را فاش می‌کرد؛ اما اطمینان قلبی که از طریق ارتباط قدسی با خدا به او رسید، توأم با پیام وعده بازگشت فرزندش و رسالت او، دلش را آرام کرد.

موسی (ع)

خداوند متعال در ادامه سوره ضمن آیات ۳۰ تا ۳۵، از لحظه برانگیختن موسای کلیم حکایت می‌کند و دل‌نگرانی او به دلیل احتمال نپذیرفتن کلامش را بازگو می‌کند. خداوند او را به وسیله برادرش هارون که فصیح‌تر از او بود و نیز اعجازی که در دست و عصای او تجلی نمود، یاری می‌کند. از مجرای این پیام و اطمینان خاطری که به موسی داده می‌شود، قلب او نیز آرام می‌گردد و او بار دیگر راهی مصر می‌شود.

پیامبر اسلام (ص)

اساس حکایت قصه موسی برای پیامبر اسلام، آرامش بخشیدن به او و مؤمنان است. خداوند سرگذشت موسی و فرازونشیب زندگی او را در حالی برای مؤمنان مکه حکایت می‌کند که آنها به دلیل سلطه کفار از جان خود واهمه دارند. پروردگار عالم یک بار در آیه ۵۱

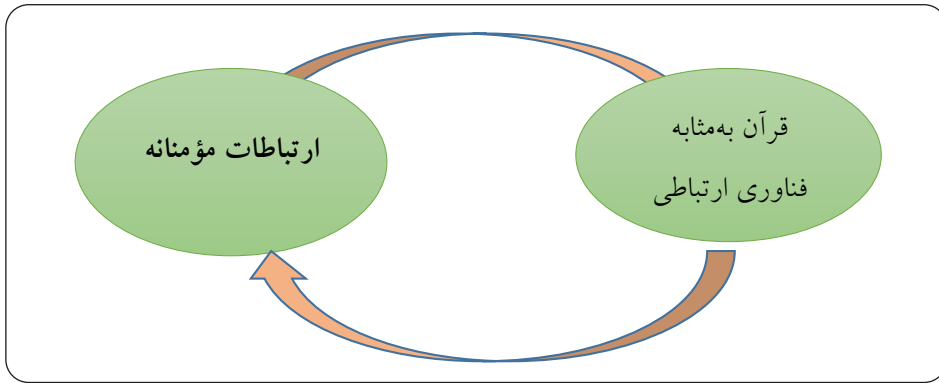
به مؤمنان یادآور می‌شود که خدا حرم امنی برای آنان قرار داده است که می‌توانند با اطمینان خاطر در آن به سر ببرند. به احتمال زیاد این آیه اشاره به مدینه دارد و اینکه در صورت هجرت، مؤمنان در امان خواهند بود.

خدای متعال در انتهای سوره بار دیگر قصه موسی را یادآور می‌شود و به پیامبر می‌گوید همان‌گونه که موسی را بعد از فرارش به وطن بازگرداندیم و به او قدرت غلبه دادیم، تو را نیز به زادگاهت برمی‌گردانیم. اینجا نیز خداوند از طریق ارتباطی قدسی به پیامبر آرامش خاطر می‌دهد که همان قادر مطلق که موسی را در آن شداید و استبداد فرعون حفظ کرد و به مصر برگرداند، می‌تواند تو را نیز به مکه بازگرداند.

فرستنده پیام (خداوند متعال)

خداوند متعال در آیه ۶۹ این سوره می‌فرماید امکان اختفای چیزی از او وجود ندارد؛ بنابراین چنین نیست که کسی بتواند با خدای خود قطع ارتباط کند و بتواند از خدا چیزی را مخفی دارد. از این طریق نشان می‌دهد که ارتباط خداوند با بندگان همواره برقرار است و هر عمل خیر و شری از فرد سر بزند، از خدا پوشیده نمی‌ماند. بنابراین ارتباط قدسی در لایه‌ای عمیق‌تر از ارتباطات انسانی صورت می‌گیرد و خداوند هرآینه به تمامی افعال بندگان آگاه است و توان تغییر و تصرف تکوینی در او را داراست.

قرآن در نگاهی کلان، رسانه‌ای ارتباطی میان خداوند، پیامبر و مردم است که فرستنده پیام (پروردگار) بر ارزش و محوریت ارتباطات مؤمنانه تأکید می‌کند؛ بدین معنا می‌توان چنین گفت قرآن فناوری ارتباطی است که مؤمنان را به سوی خود می‌خواند. به عبارت دیگر با بازگویی سنت‌ها در ضمن داستان‌ها مردم را به عنصری نجات‌بخش هدایت می‌کند که عبارت است از ارتباطات مؤمنانه. از طرفی خود نمونه‌ای از این ارتباطات است.



به این اعتبار ارتباطات در ساحت الهی ارتباطی تک‌سویه است. دیگران اگر ارتباطی می‌گیرند، تحت احاطه کامل ربوبی است و به تعبیر فلاسفه ارتباط از نوع اضافه اشراقی است. معنای این مضمون با درک مضامینی که در ادامه خواهد آمد، تکمیل خواهد شد.

۵. ارتباطات قدسی - عرفی

در این لایه به راهبردهایی می‌پردازیم که با تعلیم پروردگار و توسط پیامبر برای ایجاد پذیرش و اقناع بیشتر در فرایند انتقال پیام به کار بسته می‌شود. این راهبردها ذیل دو عنوان طرح شدنی هستند: الف) خود پیام؛ ب) تقویت پیام.

۵-۱. خود پیام

خدای متعال ضمن آیات ۴۵ تا ۴۷ به بیان این واقعیت می‌پردازد که پیامبر اسلام وقایع طور سینا و داستان حضرت موسی (ع) را به چشم خود ندیده است تا بخواهد برای مردم روایت کند؛ اما از آنجا که سنت خداوند به این تعلق یافته است که هیچ قومی را بدون اتمام حجت بازخواست نکند، پیامبری را برانگیخت تا آن قضایا را به شیواترین و زیباترین وجه روایت کند و مردمانی که «هیچ اندازنده‌ای برای آنها نیامده» را بیم رساند. در ادامه در

آیات ۸۰ تا ۸۴ ضمن روایت بی توجهی قارون به آیات الهی، حال کسانی را بازگو می کند که زمانی حسرت ثروت و مکنّت قارون را داشتند؛ همان ها به محض دیدن هلاک یافتن قارون در زمین، عبرت جستند و ایمان آوردند.

سنت الهی: فیشر در نظریه سرمشق روایی می گوید: علت برتری یک داستان در میان داستان ها و عینیت یافتن آن در زیست اجتماعی، «عقلانیت روایی» آن داستان است. عقلانیت روایی شیوه ای از ارزیابی ارزش داستان ها بر مبنای معیارهای دوگانه انسجام و وفاداری است. انسجام روایی به معنای همخوانی همه اجزای پیام است. عنصر دیگر عقلانیت روایی، وفاداری روایی است که به معنای همخوانی ارزش های پیام با ارزش های انسانی است. داستانی که این دو عنصر را داشته باشد، به انسان توانایی پیشبینی می دهد (Fisher, 1987, pp 105-123). سنت الهی که در آیات متعدد (۵، ۱۴، ۴۰-۴۴، ۵۸، ۸۱) این سوره آمده است، واجد تمام عناصر بلاغی عقلانیت روایی است. سنت الهی که به حکم خود قرآن کریم تبدل ناپذیر است، در این آیات در مقام انذار و تبشیر آمده است. قرآن داستانی را در اوج بلاغت روایت می کند و می گوید آنچه مایه نجات است، عبرت آموزی از این روایات و حاکم نمودن آن آیات بر زندگی انسان است. انسجام روایت که در گرو پیش بینی پذیری و همخوانی اجزای روایت است، ذیل عنوان سنن تبدل ناپذیر الهی به بهترین شکل نمایش داده می شود.

این سنت ها بهترین موضوع عبرت گرفتن هستند؛ چرا که تکرارپذیر هستند و هر امتی که به انذار الهی در این رابطه بی توجه باشد، به ناچار با آن مواجه خواهد شد. عقلانیت روایی فیشر می گوید هر پیامی با مخاطبی آرمانی یا همگانی مواجه است که ارزش های انسانی نهفته در آن را ارزیابی می کند. ارزش های الهی موجود در داستان موسی (ع) بهترین مبنا برای روایی داستان سوره قصص است.

بنابراین خداوند پیام پیامبر خود را به همراه تذکری به سنن گذشته و امت های رستگار و هلاک شده مجهز می کند تا اثرگذاری این پیام دوچندان شود.

۵-۲. تقویت پیام

پیامی که از فرستنده قدسی به گیرنده عرفی (مردم) ارسال می‌شود، مجرد نیست. در فنون بلاغی اجزای پیام اقناعی را به دو دسته تقسیم می‌کنند: عمود به محتوا و جوهر اصلی پیام اشاره دارد؛ یعنی همان پیام محوری که فرستنده قصد انتقال آن را به مخاطب دارد و عمده‌تاً شامل حقایق، استدلال‌ها و مفاهیم اساسی است که پیام بر آن استوار است. اعوان به ابزارها و عوامل کمکی گفته می‌شود که برای تقویت تأثیرگذاری پیام به کار می‌روند. این بخش شامل شیوه بیان، صنایع ادبی، حالات گوینده و شرایط انتقال پیام است. به عبارت دیگر عمود همان ماده قضایای موجود در پیام است. منظور از اعوان نیز اقوال، افعال و هیئت (شکل و فرم) است که کنش و رفتار فرستنده را دربردارد (طوسی، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۵۳۳). همواره تمام وزن اقناع بر دوش خود پیام نیست، بلکه گاه به انگیزه اقناع و پذیرش، «موقعیت‌های اقناعی» ساخته می‌شوند یا از قبل هستند و برای اقناع به کار برده می‌شوند (کریگ و مولر، ۱۴۰۲ ه.ش، ص ۲۵۶). اعوان مجموعه‌ای از استدراجات^۱ و استشهادات است. هریک از آنها نیز به چند قسم تقسیم می‌شوند (الحیدری، ۱۴۳۱ ق، ص ۵۹۲). شگفت آنکه در آیات شریفه این سوره از تمامی ظرفیت‌های بلاغی اعوان استفاده شده است. در ادامه به برخی اشاره می‌کنیم:

الف) استدراجات به حسب قائل: به معنای ارائه شخصیتی صاحب فضیلت از ارائه‌کننده پیام تا مخاطب با اعتماد به شخصیت وی پیام را بپذیرد. در آیات مربوط به قصه موسی (ع) ضمن اشاره به جایگاه این پیامبر و پرورش او در دربار فرعون، به جایگاه برادر وی به عنوان فردی فصیح و بلیغ نیز اشاره شده است.

ب) استدراجات به حسب قول: منظور از آن استفاده به جا از تکنیک‌های کلامی نظیر قطع و وصل و فراز و فرود صداست. این اصطلاح به طور کلی به استفاده از فنون بلاغی در ساختار کلام (مانند نظم، وزن یا صنایع ادبی) برای پذیرفتنی کردن کلام اشاره دارد. خداوند متعال در آیه ۵۱ این سوره به کیفیت ارائه آیات قرآن اشاره می‌کند و آن را مجموعه‌ای «متصل

و بدون انقطاع» توصیف می‌کند که آیات پس از آیات و سوره‌ها پس از سوره‌ها آمده‌اند و این مجموعه شامل انواع مایه‌های تذکار و تفکر است؛ از وعده و وعید تا معارف، احکام، قصص، عبرت‌ها، حکمت‌ها و مواعظ به هم پیوسته (طباطبایی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ج ۱۶، ص ۷۹). بنابراین کسی که اهل تعقل و تفطن باشد، می‌داند که پیام قرآن، مایه هدایت بشری را بدون نقصان در اختیار او قرار داده است.

ج) استدراجات به حسب مخاطبان: این اصطلاح به معنای استفاده از تکنیک‌هایی است که به تحریک عواطف یا هم‌ذات‌پنداری، مخاطب را برای پذیرش پیام آماده می‌کند. این روش در بلاغت تحت عنوان «خطاب عاطفی» (Pathos) شناخته می‌شود. در داستان مادر موسی (ع)، خداوند صحنه‌ای مرکب از امید و نگرانی را ترسیم می‌کند که ضمن ایجاد هیجان، مخاطب را به نوعی همدردی و همسان‌انگاری با او می‌خواند. در جریان این آیات و در انتهای سوره، مخاطب پیامی را گاه به صراحت (آیه ۸۵) و گاه به تلمیح (آیه ۱۳ و ۵۷) درمی‌یابد که در شداید بایستی امر را به خداوند واگذار کند و آن‌که توکل کند، خداوند دل او را آرام می‌کند و راهش را هموار می‌سازد.

د) شهادت قول: به معنای تأیید و تصدیق پیام از سوی فردی مورد اعتماد است. اساس این داستان بر مبنای شهادت قول پروردگار است. خداوند در آیه ۵۲ می‌فرماید آنان که کتب الهی پیشین را در دست دارند، ایمان می‌آورند (و از این راه گواه صدق تو خواهند بود). همچنین ضمن حکایت داستان موسی می‌فرماید همان‌طور که کافران از پذیرش دعوت موسی (ع) سر باز زدند، از دعوت پیامبر اسلام (ص) نیز روی گردان خواهند بود. درواقع داستان موسی (ع) شهادتی است بر وضعیت پیامبر اسلام (ص) و مؤمنان در مکه.

ه) شهادت حال: این اصطلاح به وضعیت و جایگاه فرستنده پیام اشاره دارد که یکی از ابزارهای اثبات صدق گوینده است و غیرمستقیم بر اعتبار پیام تأثیر می‌گذارد. در این داستان سه بن‌مایه برای ایجاد «شهادت حال» در پیامبران ذکر شده است:

نخست: اعجاز که در آیات ۳۱ و ۳۲ به آن اشاره شده است؛ همچنین اخبار معجزه‌گونه از داستان‌های مربوط به انبیاء و امم پیشین که در آیات ۴۴ تا ۴۶ به آن پرداخته شده است. دوم: مبارزه طلبی و تحدی که از نشانه‌های صدق گوینده است. هرگاه طبیبی بخواهد صدق گفتار و عمل خود را اثبات کند، رقیب می‌طلبد و آن‌گاه که رقبا عاجز ماندند، او ظفرمندانه دست به طبابت می‌برد و درمان می‌کند. در آیه ۴۹ خدا به پیامبر خود فرمان می‌دهد تا پیام خود را همراه با تحدی بیان کند: «اگر می‌توانید کتابی از نزد خدا بیاورید تا بدان ایمان آورم»؛ این تکنیک قدرت تأثیرگذاری پیام را در مخاطب دوچندان می‌کند. سوم: سلطان (اقتدار و اتوریته) است. خداوند در آیه ۳۶ به موسی اطمینان خاطر می‌دهد که نفس او و پیامش از گزند فرعون در امان است؛ چراکه از سویی گوینده‌ای بلیغ چون هارون را همراه او کرده است که پذیرش پیامش را دوچندان می‌کند، از سویی به سبب معجزه‌ای که در اختیار او قرار داده است، فرعون را از آسیب رساندن به او بازداشته است. به تعبیر فخر رازی، عصای موسی تنها یک معجزه نبود، بلکه مانعی بود از وصول ضرر و آسیب فرعون به موسی و هارون (ع) (فخر رازی، [بی‌تا]، ج ۱۲، ص ۲۵۰). بنابراین آنچه موجب می‌شد جایگاه موسی مقبولیت بیشتری در میان گیرندگان پیام بیابد، قدرت ماورائی بود که او را از گزند فرعون مأمون می‌ساخت.

۶. ارتباطات عرفی

در این بخش به بیان ویژگی‌های ارتباطاتی خواهیم پرداخت که در لایه انسانی شکل می‌گیرد. در این لایه، فرستنده و گیرنده هیچ یک قدسی (خدا یا پیامبر) نیستند. پیام‌ها در این لایه متأثر از فضای وحیانی هستند. هرچند همه فرستندگان پذیرنده وحی نیستند، هر کدام به نوعی در واکنش به این آموزه‌ها هستند. در ادامه به بیان شاخصه‌های این ارتباطات خواهیم پرداخت.

۶-۱. ارتباطگیری کافران

علو و ارتباط از بالا به پایین

در طلّیحه این سوره پس از ذکر مقدماتی درباره قرآن، به این واقعیت اشاره شده است که فرعون در زمین برتری جویی کرد و در راستای همین علو و برتری جویی، نظام اجتماعی مصر را طبقه بندی کرد. او بنی اسرائیل را خوار نمود، فرزندانشان را کشت و زنانشان را باقی گذاشت. خدای متعال در انتهای آیه چهارم، فرعون را از مفسدان به شمار می آورد.

در آیات ۷۶ تا ۷۸ ضمن روایت داستان قارون به ارتباط ظالمانه و از بالا به پایینی می پردازد که قارون آن را میان خود و دیگر افراد جامعه برقرار کرده بود. قارون نعمات الهی را ناشی از دانایی و استعداد منحصر به فرد خود می دانست؛ به همین دلیل خود را وامدار خدا نمی داند و در زمین افساد می کرد.

در آیه ۸۳ سوره خدای متعال می فرماید سرای آخرت از آن کسانی است که در زمین علو و برتری نجستند و افساد نکردند.

در واپسین آیات و پس از حکایت کسانی که در زمین برتری جستند، به پیامبر امر می کند که از مشرکان نباش؛ گویی شرک در اینجا ملازمه ای با علو دارد. علو نه تنها خود فرد مستعلی و برتری جو را هلاک می گرداند، بلکه اگر ادعاهای او (نظیر ادعای خدایی فرعون در آیه ۳۸ و نظیر ادعای قارون مبنی بر دانایی منحصر به فرد در آیه ۷۸) مورد پذیرش مردم واقع شود، آنها نیز گرفتار شرک شده و به عذاب الهی دچار می شوند.

قطع ارتباط با خدا

در آیات متعدد این سوره به این رفتار کافران اشاره می شود که آنان در مواجهه با پیام و معجزات پیامبران روی گردانی می کنند و از ارتباطگیری با آنان سر باز می زنند؛ برای مثال در آیه ۳۶ و ۴۸ خدای متعال به واکنش منفی امت موسی اشاره می کند و یادآور می شود

که کافران قوم موسی کار او را سحر و جادو می‌پنداشتند. در آیه ۵۰ این سوره خداوند دلیل نپذیرفتن و این گسست ارتباطی را پیروی از هوای نفس می‌شمرد. در آیات ۷۶ تا ۷۸ نیز قطع ارتباط با مصلحان اجتماعی را دلیل گمراهی قارون ذکر می‌کند. به طور کلی خودبرتربینی و علو که پیش‌تر از آن یاد شد، به نادیده گرفتن پیام پیامبران و مصلحان اجتماعی می‌انجامد. همچنین در آیه ۸۷ خدا به پیامبر هشدار می‌دهد که مبادا کسانی موجب گسستگی میان او و آیات الهی شوند.

اما پیام اصلی خداوند در این رابطه را باید در آیات ۶۵ و ۶۶ جستجو کرد. خداوند در این آیات به صراحت می‌فرماید در روز قیامت از شما پرسیده خواهد شد که چگونه پیام پیامبران را پاسخ دادید؛ آن روز کسانی که روی از خدا و پیامبرانش برگردانده بودند، از پاسخ درمانده خواهند بود. اخبار بر آنها پوشیده می‌ماند و هیچ سؤال و جوابی میانشان صورت نمی‌گیرد. مقصود آن است که منکران از همه طرف محروم و مأخوذ می‌شوند و راهی برای ارتباط جستن با دیگران ندارند و در تنهایی مطلق به سر می‌برند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۶، ص ۹۹). این سزای قطعی منکران و گسستگان از وحی الهی است.

در آیات ۶۲ و ۶۳ نیز به گونه دیگری به این گسست ارتباطاتی می‌پردازد. خداوند می‌فرماید گمراهان در آن دیار گمراهان امامان خود (تعبیر در آیه ۴۲) را مایه گرفتاری و ضلالت خود می‌شمردند؛ اما آن معبودان که فرمان عذاب در مورد ایشان قطعی شده است، پاسخ می‌دهند ما آنها را گمراه کردیم؛ اما اکنون از آنها تبری می‌جوییم. این بدان معناست که ائمه آتش همان‌گونه که با رفتار علوآمیز خود ارتباطات دنیوی را آشفته می‌ساختند، در آن دنیا نیز از ارتباط دوری می‌جویند و سعی دارند دامن خود را از اتهام گمراه کردن دیگران برگینند.

این آیات همچنین به عذاب دنیوی کافران اشاره دارد و در آیه ۵۹ می‌فرماید دلیل هلاک اقوام پیشین همین انقطاع از پیامبران بود. پیامبری را فرستادیم که آیات و پیام ما را به مردم

بگوید؛ اما پس از اتمام حجت و انکار آنها، سنت تبدیل ناپذیر الهی جریان یافت و آنان را هلاک نمود.

۶-۲. ارتباط‌گیری مصلحان

آیات این سوره (۷۶-۸۲) ضمن اشاره به داستان قارون، به شیوه ارتباط‌گیری مؤمنان می‌پردازد. این مصلحان به او خاطر نشان می‌کنند نعماتی که به تو رسیده از جانب خداوند است. ایشان قارون را از شادی مغرورانه به داده‌هایش بر حذر می‌دارند و از او می‌خواهند دارایی خود را در مسیر رضای الهی و وجوه اخروی مصرف کند.

پیش‌تر ضمن آیات ۵۱ تا ۵۵ به گونه‌شناسی کلی ارتباطات مؤمنانه می‌پردازد. مؤمنان در مواجهه با آیات الهی آنها را تصدیق می‌کنند. مؤمنان از گسترش بدی روی گردانند و آنگاه که با بدی مواجه می‌شوند، تلاش می‌کنند به وسیله خوبی و واکنش نیک اثر آن بدی را بزدایند (آیه ۵۴). آنها از لغو‌گریزانند و از جاهلان فاصله می‌گیرند و ارتباط خود را با ایشان قطع می‌کنند (آیه ۵۵). بنابراین می‌توان ارتباط‌گیری اصلاح‌جویانه را در این سوره ذیل عناوین انذار، تصدیق، تبدیل شر به خیر و اعراض از لغو صورت‌بندی کرد.

نتیجه

در این پژوهش به بررسی و گونه‌شناسی ارتباطات از منظر سوره «قصص» پرداختیم و با استفاده از روش تحلیل مضمون، ارتباطات را در سه لایه قدسی، قدسی - عرفی و عرفی بازشناسی نمودیم. آنالیز کدهای خرد و مضامین سازمان‌دهنده ما را در نهایت به شش مضمون فراگیر رساند. برآیند مضامین این سوره در لایه ارتباطات قدسی، نشان می‌دهد این‌گونه از ارتباط که یک جانب آن همواره خداوند است، ارتباطی عمیق و فراگیر بوده که در

نتیجه آن آرامش بر روح و جان پیامبر و فرد صالح حاکم می‌شود. در این سطح از ارتباطات، خداوند به عنوان فرستنده‌ای مطلق با پیامبران و بندگان خاص خود ارتباطی از جنس شهود و اطمینان بخش برقرار می‌کند که کارکرد آن نه تنها اطلاع‌رسانی، بلکه آرام‌سازی و هدایت است.

در لایه ارتباطات قدسی - عرفی به دسته‌بندی راهبردهای اقناعی پرداختیم و آن را در دو ساحت عمود (نفس پیام) و اعوان (مایه‌های پذیرش و اقناع) بازشناسی کردیم. در این سطح، پیام الهی با بهره‌گیری از فنون بلاغی، ساختار روایت‌پردازی، اقناع عقلانی و عاطفی و تقویت‌کننده‌هایی چون معجزه، شهادت قول و تحدی، به سوی مخاطب انسانی هدایت می‌شود. این بخش نقش حلقه واسط میان ساحت وحی و زیست جهان انسانی را ایفا می‌کند. در لایه سوم و ارتباطات عرفی محض به گونه‌شناسی ارتباطات مؤمنان و کافران پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که راهبرد ارتباطی مؤمنانه همراه با تصدیق به حق، واکنش اصلاح‌گرانه، ازاله شر و نادیده‌گرفتن لغو است و راهبرد ارتباطی کافرانه غرورآمیز، برتری‌جویانه و با نادیده‌گرفتن دیگران است. این نوع ارتباط به شرک (در خود شخص و تابعین او) می‌انجامد و نتیجه‌ای جز گسست ارتباطی و هلاک در دو سر ندارد. این دو الگوه تنها در زمانه پیامبران، بلکه در تجربه انسانی هر عصری قابل بازشناسی‌اند.

این سوره بیانی است از فراگردی ارتباطی که در رأس آن خالق متعال و در دامنه آن بندگان قرار دارند. این فراگرد که در سه مرحله قدسی، قدسی - عرفی و عرفی صورت می‌پذیرد، انسان را سیرت الهی می‌بخشد. این بدان معناست که ارتباطات مؤمنانه رهیافتی است که انسان مؤمن از ساحت قدسی دریافت می‌کند و آن را بازتاب می‌دهد. اما الگوی ارتباط کافران که بر محور «گسست» از ساحت ربوبی است، بنده را از خود بیگانه می‌کند و او را به دام برتری‌جویی یا مقهوریت در قبال عناصر مستعلی و برتری طلب می‌اندازد.

آیات	کدهای باز	مضامین محوری	مضامین فراگیر	ساحت ارتباط
۱۳-۷	القای عدم ترس	الهام اطمینان بخش	پیامبران و صالحان	قدسی
۳۵-۳۱	اقتداربخشیدن			
۵۷،۸۵	اعتمادسازی			
۶۹	آشکاری نزد خدا	ارتباط تک سویه	خداوند	
۴۷،۸۲،۸۵-۴۵	تذکار ارم پیشین	روایتگری	خود پیام	قدسی - عرفی
۱۴،۶۱،۸۳،۸۵	جزای خیر	سنت الهی		
۴۰،۵۸،۵۹،۷۸	هلاک			
۵،۸۵	ارث مستضعفان			
۴۳،۵۹	اتمام حجت			
۹،۳۴،۳۵	جایگاه موسی	استدراج قائل	تقویت پیام	
۵۱	وصل آیات	استدراج قول		
۱۳،۵۷،۸۵	همسان انگاری	استدراج مخاطب		
۵۲	تصدیق خدا و پیامبران	شهادت قول		
۴۶-۳۱،۳۲،۴۴	اعجاز	شهادت حال		
۳۶	سلطان			
۴۹	تحدی			

آیات	کدهای باز	مضامین محوری	مضامین فراگیر	ساحت ارتباط
۴، ۷۶، ۸۳	خسران مستعلی	علو و برتری جویی	ارتباط‌گیری کافران	عرفی
۸۸-۸۶	خسران تابعان			
۶۶؛ ۴۸، ۵۰، ۵۹، ۶۵	قطع ارتباط با پیامبران	قطع ارتباط با خدا		
۷۸-۷۶	قطع ارتباط با صالحان			
۸۷	قطع ارتباط با آیات الهی			
۵۵	اعراض از لغو	ازاله شر	ارتباط‌گیری مصلحان	
۵۴	تبدیل سیئه به حسنه			

پیشنهادهای پژوهش

در این مقاله به اختصار به جایگاه و اهمیت سوره «قصص» در گونه‌شناسی ارتباطات پرداختیم. در ادامه برای تکمیل استفاده از این سوره از کلام الهی، مواردی برای پژوهش پیشنهاد می‌گردد:

۱. تحلیل الگوهای اقناع در قرآن با تأکید بر ساختارهای روایی سوره «قصص»: سوره «قصص» از تکنیک‌های متعدد اقناع، همچون روایت پردازی، تکرار، تأکید و استفاده از عناصر احساسی و عقلانی بهره گرفته است. بررسی تطبیقی این تکنیک‌ها با نظریه‌های اقناع در علم ارتباطات، می‌تواند زمینه ساز تدوین مدل‌های بومی اقناع دینی گردد.
۲. مطالعه کاربردهای مفهومی ارتباط در مدیریت بحران‌های پیامبران: واکنش پیامبرانی چون موسی (ع) در موقعیت‌های تنش‌زا و شیوه گفتگوی آنان با نیروهای معارض، الگویی برای تحلیل ارتباطات در شرایط بحران فراهم می‌کند. این زمینه می‌تواند در

کاربردهای معاصر علوم ارتباطات به ویژه در حوزه مدیریت دینی یا رسانه‌های بحران، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۳. توسعه و آزمون مدل سه‌لایه‌ای ارتباطات قرآنی: مدل سه‌لایه‌ای ارتباطات (قدسی، قدسی - عرفی، عرفی) که در این پژوهش مبنای تحلیل قرار گرفته است، قابلیت تعمیم به دیگر سوره‌های قرآنی را دارد. پیشنهاد می‌شود این مدل با تحلیل سوره‌های مشابه از نظر روایی غنی‌تر و دقیق‌تر شود. با گردهم‌آمدن این تحلیل‌ها، می‌توان به شبکه‌ای کامل از مضامین قرآنی در این حوزه دست یافت و از این طریق روایتی دقیق‌تر از گونه‌شناسی قرآنی ارتباطات ارائه کرد.

۴. تحلیل مخاطب‌شناسی در سوره «قصص» بر پایه واکنش‌ها به پیام: تفکیک و تحلیل انواع مخاطبان سوره «قصص» از حیث شیوه تعامل با پیام الهی (پذیرا، نافی، متردد)، می‌تواند بستری برای طراحی مدل‌های قرآنی مخاطب‌محور در ارتباطات دینی فراهم آورد.

۵. مطالعه ساختارهای ارتباطی با مخاطب متخاصم در قرآن: در ادامه تحلیل مخاطب‌شناسی می‌توان به گونه‌شناسی قرآنی ارتباط با معارضان پرداخت. شیوه مواجهه موسی (ع) با فرعون، قارون و سایر مخالفان در سوره «قصص»، ظرفیت بالایی برای بررسی الگوهای ارتباطی در شرایط تقابل و تنش دارد. این حوزه می‌تواند به توسعه نظریه‌های تعاملی در فضای گفتگوهای بین فرهنگی و بین دینی بینجامد.

پی‌نوشت

۱. استدراج به معنای نزدیک گردانیدن کسی به سوی چیزی به تدریج است. در بلاغت به معنای آماده‌سازی شرایط برای پذیرش گفتار اقناعی است. این کلمه در لغت به معنای پله به پله بالا رفتن از جایی است که به فراهم آوردن تدریجی مقدمات سخن اشاره دارد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

الحیدری، السید رائد. (۱۴۳۱ ق.). المقرر فی شرح منطق المظفر. ج ۴. قم: ذوی القربی.
شیخ‌زاده، محمد؛ و دیگران. (۱۳۹۰ ه.ش.). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی». اندیشه مدیریت راهبردی. ش ۱۰. ص ۱۵۱-۱۹۸.
طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۳ ه.ش.). تفسیر المیزان. ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی. ج ۱۶. چ ۱. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۶ ه.ش.). اساس الاقتباس. چ ۵. تهران: دانشگاه تهران.
عترت دوست، محمد؛ و رقیه زاهد. (۱۴۰۲ ه.ش.). «کاربست روش تحلیل مضمون برای فهم موضوع‌های قرآنی در فرهنگ اسلامی (مطالعه موردی شبکه مضامین سوره انبیاء)». دین و ارتباطات. ش ۶۳. ص ۵۳-۸۰.

فخر رازی، محمد بن عمر. [بی تا]. التفسیر الکبیر. ج ۲۳. چ ۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
کریگ، روبرت تی؛ و هیدی ال مولر. (۱۴۰۲ ه.ش.). نظریه پردازی ارتباطات: خوانش‌هایی در پهنه سنت‌ها. ترجمه: محسن بدره، روح‌الله گل‌مرادی، علی نجات غلامی و مهدی یوسفی. چ ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
گریفین، اموری؛ اندرو لدبتر و گلن اسپارکس. (۱۴۰۰ ه.ش.). نگاه اول به نظریه ارتباطات. ترجمه: غلامرضا آذری. ج ۱. چ ۱. تهران: سمت.

الویری، محسن. (۱۳۷۲ ه.ش.). «ارتباطات، بخشی از تمدن اسلامی»؛ در: مجموعه مقالات نخستین کنفرانس فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

Braun, V. & Clarke, V. (2006), "Using Thematic Analysis in Psychology", *Qualitative Research in psychology*, Vol. 3, No. 2, Pp77-101.

Fisher, Walter (1987), *Human Communication as Narration: Towards a Philosophy of Reason, Value, and Action*, Columbia, University of South California.

Fisher, Walter (1989), *Clarifying the Narrative Paradigm*, Communication Monographs, Vol. 56.